

The expressive miracle of the Qur'an in Surah Takwir

(Received: 2022-09-15 Accepted: 2022-11-14)

Hasan kharaghani¹

Abstract

The Qur'an is so advanced in rhetoric, eloquence, firmness of speech, expressiveness of expression, many innovations in the field of teachings and rules and other features that it is far from the reach of humanity. And this miracle is eternal and eternal. One of the gaps in the research of miracles of the Holy Quran is the Surahology of Miracles. Considering that the border of the miracle of the Qur'an is a surah, it is necessary to identify the miraculous aspects of all the surahs of the Qur'an. In this article, as a case study, Surah Takwir has been selected and its expressive miracle has been studied. The question is, in terms of expression, what dimensions and subtleties does Surah Takwir contain that made it a miracle? Literary and linguistic studies in Surah Takwir show that this Surah is in four important axes of expressing miracles. And it has many subtleties and subtleties that have taken it beyond the level of human speech: Coherence, word choice, music and illustration. This form of expression, along with the meanings of its miracles in the scientific and unseen dimension, plays a divine piece that human beings cannot oppose.

Keywords: The Holy Quran, Surah Takwir, expressive miracle, coherence

پرتال جامع علوم انسانی

سال ششم

شماره اول

بیاپی: ۱۰

بهار و تابستان

۱۴۰۱

1) Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: h.kharaghani@gmail.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.



مقاله علمی - پژوهشی، صص ۵۳-۷۸

DOR: 20.1001.1.26455714.1401.6.1.6.3

عجازیانی قرآن در سوره تکویر

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱-۰۶-۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱-۰۸-۲۳)

حسن خرقانی^۱

چکیده

قرآن در استواری گفتار و شیوایی و رسایی بیان، نوآوری های فراوان در زمینه معارف و احکام و دیگر محاسن، در اوج قرار دارد و به معجزه جاوید تبدیل گشته است. یکی از خلأها در پژوهش های اعجاز قرآن کریم، سوره شناسی اعجاز است. با توجه به آنکه مرز تحدی سوره است، لازم است وجوه اعجاز تمامی سوره های قرآن شناسایی گردد. در این مقاله به عنوان مطالعه موردی سوره تکویر انتخاب و اعجاز بیانی آن بررسی شده است. مسئله آن است که سوره تکویر از جهت بیانی، چه ابعاد و ظرافت هایی دارد که آن را معجزه ساخته است؟ بررسی های ادبی و زبانشناختی در سوره تکویر نشان داد که این سوره در چهار محور مهم اعجاز بیانی: انسجام، واژه گزینی، موسیقی و تصویرسازی، قطعه ای الهی را می نوازد که بشر را توان معارضه با آن نیست. در محور انسجام، از نظر نحوی و بلاغی قطعه ای به هم پیوسته و منسجم است و کلامی واحد را تشکیل می دهد. در محور واژگانی، کلماتی زیبا و فصیح را برگزیده است که در حد اعجاز در فواصل و در درون آیات هم آوا هستند و ضمن تناسب کامل با معنا، دلالت هایی ضمنی و دقیق در راستای آموزه های الهی دارند. سوره تکویر موسیقی برجسته ای دارد که از توازن فقرات، تناسب فواصل، انسجام مخارج حروف، تکرار «روئی» و آواها، تشکیل شده است و همگام با معنا فراز و فرود دارد. تصویر نیز به عنوان برجسته ترین ابزار بیانی با تمامی عوامل تأثیرگذار، در سوره حضوری پر رنگ دارد و عهده دار بخشی از اعجاز بیانی آن است. واژگان کلیدی: قرآن کریم، سوره تکویر، اعجاز بیانی، انسجام.

(۱) دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، ایران ایمیل: h.kharaghani@gmail.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

۱. مقدمه

از مباحث مهم و پردامنه در علوم قرآن که با مسائل اعتقادی و علم کلام نیز پیوند خورده است و دانش‌های گوناگون از جمله علوم ادبی را به خدمت می‌گیرد، مبحث «اعجاز قرآن» است. همواره این پرسش مطرح بوده است که چه ویژگی‌ها و برجستگی‌هایی در قرآن کریم نهفته است که آن را برای ابدیت ماندناپذیر ساخته است و با وجود توانمندی‌های روبه رشد بشر در عرصه‌های گوناگون و وجود سخنوران نامی و چیره‌دست در میان آنان چگونه برایشان میسر نیست کتابی بدین پایه تدوین کنند؟

جهت شناسایی دقیق‌تر اعجاز قرآن و دفاع از حریم آن در برابر شبهات و نیز نقد متونی ادعایی که در هم‌آوردی با قرآن ارائه می‌شود، باید به سراغ تک تک سوره‌های قرآن رفت و وجوه اعجاز آن‌ها را شناسایی کرد. این مطالعات به مباحث نظری نیز کمک خواهد نمود و وجوهی از اعجاز قرآن که تاکنون طرح شده، در میدان عمل کارایی خود را بهتر نشان خواهد داد و در پاسخ به سوره‌های ساختگی که در معارضه با قرآن گفته شده، زمینه سنجش و برتری قرآن بهتر فراهم خواهد شد.

با توجه به گستردگی کار، شناسایی ابعاد مختلف اعجاز یک سوره در یک مقاله نخواهد گنجید؛ بنابراین، در اینجا سوره‌ای از سوره‌های کوچکتر قرآن انتخاب و در این مجال تنها به اعجاز بیانی آن پرداخته شده است. مسئله مورد بحث آن است که سوره تکویر از نظر بیانی چه ویژگی‌ها و جنبه‌هایی را در بر دارد که آن را معجزه ساخته است؟ با توجه به مقتضیات عصر جدید و گستره علمی که در این مقطع زمانی در حوزه‌های مختلف ادبی، انسانی و طبیعی در اختیار بشر قرار دارد، سبک و محتوای کار با روزگار پیشین بسیار متفاوت خواهد بود.

۱.۱. پیشینه پژوهش

در وادی اعجاز قرآن و در پاسخ به چگونگی اعجاز آن، آثار بسیاری تا کنون سامان یافته (رک: رضایی کرمانی، ۱۳۸۰: سراسر کتاب) و بحث معجزه در علوم مختلفی از جمله علم تفسیر، کلام، اصول و علوم قرآن مطرح بوده است. بعضی مفسران آن را در لابه‌لای تفسیر قرآن و به مناسبت معجزات انبیاء مطرح کرده‌اند (رک: طیب، ۱۳۶۹: ۴۰/۱-۵۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷۳/۱ به بعد و دیگر تفاسیر، ذیل آیه ۳۳ سوره بقره و ۸۸ سوره اسراء)، ولی تاکنون موارد اندکی در زمینه اعجاز سوره‌ها سامان یافته است؛ مانند: اعجاز سوره کوثر زمخشری. درباره اعجاز بیانی سوره تکویر مقاله یا کتابی به طور مستقل مشاهده نشد، اما در برخی ابعاد ادبی و زبان‌شناختی آن مقالاتی نگاشته شده است از جمله پیوند فرم و ساختار با محتوا در سوره مبارکه تکویر از هومن ناظمیان. این مقاله، بیشتر به مسائل آوایی در این سوره می‌پردازد و در آن ساختارهای زبانی و موسیقایی سوره تکویر و ارتباط آن‌ها با محتوا، بررسی شده است. دو مقاله مشابه با دو نام متفاوت «سبک‌شناسی سوره تکویر» و «پژوهشی

در آشناسی و ساختارهای صرفی و نحوی و بلاغی و سوره تکویر» از محمد فراهانی و مهدی داوودی نسب وجود دارد که بیشتر، مباحثی آوایی و نکاتی بلاغی از این سوره را بازگو می‌کند. در زبان عربی نیز مقالاتی نگاشته شده است از جمله «بلاغه التعبير فی سوره التکویر» از حمدیه عباس جاسم خفاجی. این مقاله بیشتر در باره امتیازات تعبیرها و واژگان سوره تکویر به جای موارد جایگزین آن‌هاست؛ همانند انتخاب اسلوب شرط در سرآغاز سوره و استفاده از ادات شرط «إذا» و استفاده از «عَلِمَتْ» به جای «تَعَلَّم». مقاله «بین الاعجاز البلاغی و الاعجاز العلمی فی سوره التکویر»، از جمیله سید علی سید زیدان، میان اعجاز علمی و اعجاز بلاغی قرآن ارتباط برقرار و مباحث معانی، بیان و بدیع را در این سوره تطبیق کرده است و در پی همسو بودن آن‌ها با حقایق علمی بازگو شده در سوره است. نویسنده نیز مقاله‌ای با نام «اعجاز علمی در سوره تکویر و نقد تطبیق آن بر حوادث و پیشرفت‌های عصر حاضر»، نوشته است.

مقاله حاضر، از زاویه اعجاز بیانی به سوره تکویر پرداخته و ابعاد و مواردی را مد نظر قرار داده است که با مقالات یاد شده تفاوت‌هایی دارد و شامل نوآوری‌هایی است که حاصل پژوهش‌های نویسنده است.

۲. مباحث نظری

۲.۱. اعجاز و اعجاز بیانی

اعجاز مصدر باب افعال از ریشه ثلاثی «عَجَزَ» است. برای این ماده در لغت دو ریشه یاد شده است: یک ریشه دلالت بر ضعف و ناتوانی می‌کند و ریشه دوم عجز به معنای انتها و دنباله یک چیز و جمع آن اعجاز است. اعجاز امور یعنی اواخر آن‌ها. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۳۲/۴-۲۳۳) راغب اصفهانی عجز را در اصل به معنی تأخر و بازماندن می‌داند و معنای ناتوانی که ضد قدرت است برخاسته از آن می‌باشد. (راغب اصفهانی: ۵۴۷) بنابر این عجز یعنی ناتوانی و اعجاز به معنای ناتوان ساختن است.

معجزه در اصطلاح امری برخلاف جریان عادی نظام هستی است که همراه با دعوت به مبارزه باشد و کسی نتواند با آن رویارویی کند و خداوند آن را بر دست پیامبرانش جاری می‌سازد تا نشانه درستی رسالتشان باشد. (سیوطی، ۲۰۰۱: ۲/۲۴۰؛ خالدی، ۲۰۰۰: ۱۸)

دیدگاه اعجاز بیانی از مشهورترین و فراگیرترین رویکردها در حوزه اعجاز قرآن است که بازتاب و تأثیر فراوانی در حوزه مطالعات کلامی، ادبی و تفسیری داشته است. این دیدگاه بر این فرض استوار است که ساختار بیانی قرآن با برخورداری از ویژگی‌های مافوق بشری، عجز بشر از هموردی با آن را در پی داشته و بی‌پاسخ ماندن تحدی قرآن که در بیشتر موارد ناظر به همین ساختار بیانی است، بهترین دلیل بر درستی این مدعاست. بنابراین، اعجاز

بیانی در واقع از وجوه تحدی به شمار می‌آید که نسبت به وجوه دیگر از شهرت و پشتوانه مطالعاتی بیشتری برخوردار است. (معموری، ۱۳۹۶: ۱۹۵/۱)

آثاری که درباره اعجاز بیانی سامان یافته‌اند، یا در ضمن دیگر وجوه اعجاز فصلی را به اعجاز بیانی اختصاص داده‌اند، هرکدام به فراخور مجال کتاب و دانش و توان نویسنده آن، گوشه‌هایی از اعجاز بیانی قرآن کریم را به تصویر کشیده‌اند. بنت‌الشاطی به سه بحث: راز نهفته در حروف، راز کلمات و اسلوب‌های قرآنی و راز نهفته در چگونگی تعبیر، می‌پردازد. (ر.ک: بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶: ۱۴۱، ۲۱۹ و ۲۵۵) صلاح خالدی با الهام از سید قطب عناصر پنج‌گانه‌ای برای بیان قرآنی یاد می‌کند: ۱. دقیق بودن الفاظ قرآن؛ ۲. زیبایی معنای الفاظ قرآن؛ ۳. جاذبه موسیقایی قرآن؛ ۴. زیبایی تصویرهای قرآن؛ ۵. نظم والای قرآن. (ر.ک: خالدی، ۲۰۰۰: ۱۲۷-۱۴۲)

آیت‌الله معرفت (ره) در جلد پنجم التمهید فی علوم القرآن که به اعجاز بیانی اختصاص دارد، وجوه دوازده‌گانه‌ای را برای اعجاز بیانی ذیل عنوان «نظم بی نظیر و ساختار شگفت قرآن»، یاد می‌کند. (معرفت، ۱۳۸۶: ۱۵/۵-۱۸) جمع‌بندی آن‌ها به محورهای ذیل باز می‌گردد:

۱. واژه‌گزینی قرآن که واژگانی دقیق، دلنشین و فصیح اختیار کرده است.
۲. موسیقی قرآن که نظم‌آهنگی زیبا و شکوهمند دارد و معنا را در آوای حروفش به نمایش می‌گذارد.
۳. سبک جدید و منحصر به فرد قرآن که در نظم و نثر نظیری شبیه آن نیست.
۴. شیوه‌های بیانی قرآن مانند: تشبیه‌ها و استعاره‌های نیکو، تصویرسازی‌های خیال‌انگیز و کنایه‌ها و تعریض‌ها زیبا و نیز آرایه‌های زیبای بدیعی.

۵. به هم‌پیوستگی و انسجام ساختاری قرآن. آنچه مشخص است اینکه واژه‌گزینی، موسیقی، تصویرسازی و نظم، محورهای مورد اتفاق بسیاری از نویسندگان حوزه اعجاز بیانی است. (نک: حنفی، ۱۳۹۰: ۲۲۰ و پس از آن)

۲.۲. سوره تکویر و محور موضوعی آن

سوره مبارکه تکویر از سوره‌های بسیار زیبای قرآن کریم است. این سوره هشتاد و یکمین سوره در مصحف شریف است، اما از نظر ترتیب نزول هفتمین سوره و از نخستین سوره‌هایی است که بر رسول اکرم فرود آمده است. (معرفت، ۱۳۸۶: ۱۶۸/۱؛ میدانی، ۱۳۶۱: ۳۹۳/۱) دو مقطع در این سوره وجود دارد و آیات کریمه آن حول دو محور سخن می‌گویند. (نک: حوی، ۱۹۹۱: ۱۱/۱۱؛ صابونی، ۱۴۲۱: ۴۹۸/۳؛ میدانی، ۱۳۶۱: ۳۹۸/۱)

۱. در مقطع نخست که تا آیه ۱۴ ادامه دارد سخن درباره حقانیت قیامت و فروپاشی نظام هستی در آستانه وقوع آن و سپس برپایی دادگاه عدل الهی است: ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَ

۲.۳.۱. پیوستگی و انسجام در سوره تکویر

هر متن حاصل به هم پیوستن مجموعه‌ای از واژگان در ضمن جملات و جملات در ضمن مجموعه‌ای بزرگتر است و ارتباط معنایی میان واژگان و جملات سخنی منسجم و هماهنگ را به وجود می‌آورد که در آن همه عناصر سازنده متن بر اساس اصول و قواعد معینی به هم پیوسته‌اند. این انسجام هم بر اساس برون‌ساخت‌های نحوی و دستورزبانی شکل می‌گیرد و هم بر اساس روابط معنایی و درونی اجزاء آن، که بعد بلاغی را تشکیل می‌دهند. انسجام سوره تکویر بر هر دو پایه در حد اعلای خود قرار دارد که در ذیل بیان می‌شود:

۲.۳.۱.۱. انسجام نحوی

ساختار این سوره چنین است که مرکب از شرط و جزاء و قسم و جواب آن است. در آیات مقطع نخست سوره تکویر دوازده شرط طی سیزده آیه آمده است (آیه نهم ادامه شرط آیه هشتم است) در چهاردهمین آیه جزای آن‌ها آمده است: ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ﴾؛ «هرکس آنچه را انجام داده حاضر می‌بیند». این آیه کریمه نتیجه و جواب تمامی «إذا»های شرطیه‌ای است که از آغاز سوره آمده است و «عَلِمَتْ» عامل نصب در ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ و تمام شرط‌هایی است که بر آن عطف گرفته شده‌اند. (زمخشری، ۱۴۱۳: ۷۰۹/۴) همچنین این آیات با حروف عطف به یکدیگر پیوند خورده‌اند و مصداقی از «وصل» هستند که امور متعدد مشترک را به هم پیوند می‌دهد. آیات مبارکه امور گوناگونی از هستی و عوالم بسیاری را جمع ساخته است تا دقایق دگرگونی در هستی را بازگوید و همه را تحت پوشش روز واحدی قرار دهد که همان قیامت و حشر خلایق در یک صحنه واحد باشد. (صغیر، ۱۴۲۰: ۲۱۴)

مقطع دوم سوره مرکب از قسم و پاسخ‌های آن است. در آیات ۲۵ تا ۱۸ به ستارگان و اختفا و آشکار شدن آن‌ها سوگند یاد شده است. پاسخ قسم‌های این چهار آیه ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ و ادامه آن می‌باشد. ضمیر «إِنَّهُ» به قرآن یا آیات پیشین از این جهت که قرآن است باز می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۸/۲۰) همینطور ﴿مَا صَاحِبِكُمْ بِمَجْنُونٍ﴾ جمله‌ای است که محلی از اعراب ندارد و معطوف بر جواب قسم است و در پی آن جملات: ﴿قَدْ رَأَاهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ﴾، ﴿مَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴾ و ﴿مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ﴾ نیز عطف بر جملات پیش از خود هستند و به همان جواب قسم باز می‌گردند. ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ نیز جواب قسم است. ﴿لَمَنِ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾ بدل بعض از کل برای «لِلْعَالَمِينَ» است. ﴿مَا تَشَاوَنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ نیز در جواب قسم داخل است. (صافی، ۱۴۱۸: ۲۵۸/۳۰-۲۵۶/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۷۶/۱۰)

«فَأَيُّنَ تَذْهَبُونَ» جمله‌ای معترضه است و با این استفهام توییخی هشدار داده می‌شود که حال که امر چنین است، پس کجا می‌روید و چرا حق را رها کرده و مسیر را خطا می‌روید؟!

در «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» فاء جواب شرط مقدری است؛ یعنی «إِنْ تَبَيَّنَ لَكُمْ أَمْرٌ مُحَمَّدٌ وَالْقُرْآنُ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ». (صافی، ۱۴۱۸: ۲۵۸/۳۰)

مقطع دوم سوره، با مقطع نخست پیوندی نزدیک دارد. نکته‌ای که در تفاسیر مغفول مانده و به آن نپرداخته‌اند، وجود فاء در «فَلَا أَقْسِمُ» است. برخی کتب اعراب قرآن، این فاء را استینافیه می‌دانند. (درویش، ۱۴۱۵: ۱۰/۳۹۴؛ صافی، ۱۴۱۸: ۲۵۶/۳۰؛ دعاس، حمیدان و قاسم، ۱۴۲۵: ۳/۴۲۳؛ علوان، ۱۴۲۷: ۴/۲۶۴) فای استینافیه آن است که پس از آن، کلامی از سر گرفته می‌شود که ارتباطی با کلام پیشین ندارد. این نوع جمله محلی از اعراب ندارد. نمونه آن آیه ﴿فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا، جَعَلْنَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا، فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (اعراف/۱۹۰)، است جمله «تعالی الله» استینافیه است و محلی از اعراب ندارد. (یعقوب، ۱۳۶۷: ۴۷۸) ابن هشام کاربرد فاء برای استیناف را نپذیرفته است و مواردی از شعر را که برای این نوع مثال آورده شده، عطف می‌داند. (ابن هشام، بی‌تا: ۱۶۷/۱)

پس «فاء» در اینجا چیست؟ با بررسی نمونه‌های مشابهی از این «فاء» در برخی از سوره‌های جزء سبی مشاهده می‌شود که آن را جواب شرط مقدر گرفته‌اند. به طور مثال در ﴿فَذَكَرُ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ﴾ (غاشیه/۲۱) همان کتب «فاء» را رابط جواب شرطی مقدر و «ذکر» را در محل جزم به عنوان جواب آن می‌دانند که چنین باشد: «إِنْ لَمْ يَتَّعِظِ الْكُفَّارَ بَدَلَاتِلِ قُدْرَةِ اللَّهِ فَذَكَرَهُمْ بِهَا» (صافی، ۱۴۱۸: ۳۱۷/۳۰) یا چنین تعبیر شده که «فاء» فصیحه است (فای فصیحه فای تفریع است که دال بر شرط محذوف است) که مثلاً چنین بوده «إِنْ كَانُوا لَا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ نَظَرَ عَتَبَارٍ وَتَدَبَّرٍ وَتَأْمَلِ فَذَكَرَهُمْ». (درویش، ۱۴۱۵: ۱۰/۴۶۰)

بنابراین «فاء» در «فَلَا أَقْسِمُ» می‌تواند جواب شرط مقدر باشد. در واقع این «فاء» مثل تفریع و نتیجه‌ای است که از آیات قبلی گرفته می‌شود؛ یعنی اکنون که سرانجام هستی و آمدن روز حسابرسی روشن شد، پس پیامبر که واسطه وحی است سخنش حق است و فرشته آسمانی آن را بر او بازگفته است. برخی نیز آن را حرف عطف دانسته‌اند. (کرباسی، ۱۴۲۲: ۵۴۹/۸)

۲. ۱. ۳. ۲. انسجام بلاغی

آیات مقطع نخست سوره تکویر از نظر معنایی، آوایی و واژگانی انسجام بالایی دارند و تمامی به منزله کلامی واحد هستند. نه تنها ساختار کلی آیات مقطع را به هم پیوند داده است بلکه انسجام درونی عمیقی میان آن‌ها برقرار است. در این بخش دوازده پدیده ذکر شده است. شش مورد آن مربوط به دنیا و شش حالت دیگر مربوط به آخرت است. (زمخشری، ۱۴۱۳: ۴/۷۰۹؛ کاشانی، ۱۳۵۱: ۱۰/۱۶۴؛ حنفی، ۲۰۰۴: ۱/۷۷۹) حوادث پایان هستی نیز با یکدیگر تناسب‌هایی دارند.

آرایه‌هایی؛ مانند: مراعات نظیر و تضاد بیانگر وجود تناسب و رابطه معنایی میان واژگان

است که موجب «باهم آیی» آنها می‌شود. در «مراعات نظیر» واژه‌هایی در سخن به کار برده می‌شوند که همه، داخل در یک مجموعه و زمینه معنایی قرار دارند و از جهت جنس، نوع، زمان، مکان، همراهی و مانند آن با یکدیگر پیوسته و همبسته هستند. (نک: تفتازانی، ۱۳۹۲: ۲۱/۴-۲۲؛ مطلوب، ۲۰۰۰: ۶۱۴ و ۱۱؛ کزازی، ۱۳۷۳: ۱۰۳) «شمس» با «نجوم» و «جبال» با «بحار»، «مراعات نظیر» دارند. «عشار» جمع عُشراء ناقه‌ای است که ده ماه از آستن آن گذشته باشد، (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۲۵/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۷۲/۱۰) بنابر این دامی اهلی است و با «وُحُوش» که حیوانات وحشی هستند، رابطه تضاد دارد. پس قرآن، هم درباره سرنوشت حیوانات اهلی و هم در حالات حیوانات وحشی سخن گفته است.

میان «نشر صحف» و «کشط سماء» نیز تناسب است. «نشر» خلاف «طی» است و به معنای پهن کردن، گستردن و پراکنده کردن است. (موسی و صعیدی، ۱۴۱۰: ۷۲/۱) مقصود آیه صحیفه‌های اعمال انسان‌هاست که هنگام مرگ پرونده‌شان بسته می‌شود و در روز حسابرسی باز می‌گردد یا آنکه صحیفه اعمال میان صاحبانشان پخش می‌شود. (قمی، ۱۳۶۳: ۴۰۸/۲؛ زمخشری، ۱۴۱۳: ۷۰۹/۴) «کشط» به معنای کندن است؛ مانند آنکه پوشش چیزی را بردارند یا پوست شتر کنده و یا زین اسب برداشته شود. (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۳۸۷/۷) فراء ﴿وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴾ را «نُزَعَتْ فَطُوِيَتْ» معنا کرده است. (فراء، ۱۹۸۰: ۲۴۱/۳) یعنی کنده شود و جمع گردد؛ بنابر این تضادی پنهانی میان «نشر» و «کشط» وجود دارد و یکی گستردن و دیگری برچیدن است. «سلخ» و «کشط» هر دو کندن پوست است، ولی به کندن پوست شتر «کشط» اطلاق می‌شود. (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۳۸۷/۷) از این جهت تناسب این واژه با «عشار» نیز روشن می‌شود و در اصل لغوی، به شتر مرتبط است. تناسب دیگری نیز میان دو آیه وجود دارد. ملائکه که صحیفه‌های اعمال را در قیامت نشر می‌دهند اهل آسمان هستند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۲۶/۳۰) میان «جحیم» و «جنت» نیز تضاد وجود دارد که بر این انسجام افزوده است. خداوند چون خانه دشمنان دور از رحمت خویش را یاد کرد تا پرهیز دهد، خانه مقربان را نیز آورد تا تشویق کند. (بقاعی، ۱۴۲۷: ۳۳۹/۸)

در این ترتیب خداوند از عالم ملک و قابل مشاهده شروع کرده است؛ چون به تصور و فهم انسان نزدیکتر است و سر و کار او با محسوسات است. نیز از بزرگترین نشانه آسمانی و محسوس ترینش که خورشید باشد آغاز کرد که دچار دگرگونی می‌شود. چون دگرگونی در بزرگتر، نشانگر تأثیر در کوچکتر خواهد بود، سپس به طور عام ستارگان را یاد کرد که دچار سقوط و تاریکی می‌شوند. سوره تکویر از نشانه‌های آسمانی که هولناکتر و مشهودتر هستند از دو موردشان یاد کرد، و سپس به نشانه‌های زمینی پرداخت و چهار نشانه را یاد کرد و از سخت‌ترین آنها که کوه‌ها باشد آغازید که همانند ستارگان در زمین هستند و سرانجام مثل ابر، روان می‌گردند. پس از جماد نیز به سراغ حیوان آمد و از شتران که نفیس‌ترین اموال اعراب است شروع کرد. ظرف زمانی «إذ» جهت نشان دادن این صحنه‌های هولناک در

تمامی موارد تکرار می گردد (بقاعی، ۱۴۲۷: ۳۳۶/۸).

در شش صحنه‌ای که مربوط به آخرت است، دو مورد آن مربوط به انسان‌هاست: نفوس که با همدیگر جفت و قرین می‌گردند و دختر زنده به گور شده. در تفسیر تزویج نفوس، اقوالی گفته شده همانند آنکه جانهای خوبان با حوریان تزویج و بدان با شیاطین هم‌نشین می‌گردند یا هرکسی با هم شکلش از اهل بهشت و دوزخ همدم می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۷۴/۱۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۵/۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۴/۲۰؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۹۱/۲۴). از کنار هم قرار گرفتن این دو آیه، تفسیری دیگر را می‌توان به دست آورد که مفسران به آن اشاره نکرده‌اند و آن اینکه یک مصداق تزویج نفوس آن است که جنایتکاران و آنهایی که در باره آنها جنایت شده است کنار هم قرار می‌گیرند و جنایتی که صورت گرفته مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت.

در مقطع دوم سوره میان ستارگان و طلوع و غروب آنها و رفتن شب و آمدن روز تناسب برقرار است. همینطور این بخش با آیات پیشین که از خورشید و ستارگان سخن می‌گفتند تناسب دارد و نظامی که این آیات به آن سوگند یاد می‌کند، پیش از به هم ریختن نظام هستی است که در صدر سوره به آن اشاره شد. سیر هستی و حرکت ستارگان و آمد و شد شب و روز مانند هر امر دیگری که در عالم مشاهده می‌شود، لاجرم به پایان خود خواهد رسید. خداوند متعال در: آیات ۱۹ تا ۲۱ جبریل را با شش صفت می‌ستاید: رسول، کریم، ذی قُوَّة، مَکین، مُطاع و اَمین. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۸/۲۰) در ادامه آیات از رسول اکرم (ص) دفع تهمت جنون می‌شود و ارتباط او با جبرئیل امین روشن می‌شود. همچنین رسول گرامی اسلام نسبت به آنچه به ایشان وحی می‌شده است ضنین؛ یعنی بخیل نیستند، چنانکه کاهنان به طمع دریافت شیرینی از گفتن خبرهایشان دریغ می‌کردند، بلکه آن حضرت مشتاق است امتش هرآنچه را خدا به او وحی کرده بدانند. قرائت دیگری نیز وجود دارد که «ظنین» خوانده شده به معنای متهم، و از ظننت به معنای: اتهام، گرفته شده است. (فارسی، ۱۴۱۳: ۳۷۹/۶)

سوره تکویر جریان وحی از رسول اکرم (ص) تا جبرئیل امین، که وحی را از پروردگار می‌گیرد، تبیین می‌کند، سپس به توصیف وحی قرآنی می‌پردازد که سخن شیطان نیست؛ چنانکه عرب‌ها درباره کاهنان معتقد بودند که با آنها شیطان‌هایی هستند که بر زبانشان سخن می‌گویند (قمی، ۱۳۶۳: ۴۰۸/۲) و کفار مکه برای پیامبر نیز شیطانی به نام «ری» تصور می‌کردند که به زبان ایشان القا می‌کند. (مقاتل، ۱۴۲۳: ۵۹۷/۴) خود توصیف شیطان به «رَجیم» دلیلی بر نفی دخالت او در وحی است؛ زیرا او رانده شده و دور است و راهی به درگاه الهی و یا جایی که بتواند مطالب را از آنجا استراق سمع کند، ندارد. سپس قرآن را توصیف می‌کند که تذکر و پند برای جهانیان است؛ البته برای کسی که بخواد راه مستقیم بپیماید و بر حق و طاعت و عبودیت الهی ثبات داشته باشد. که آن نیز جز با خواست

خداوند میسر نیست.

با تحلیلی از نصوص قرآن و شناخت سبک و سیاق آن، پیوند آیات سوره تکویر و وحدت موضوعی آن به خوبی روشن می‌گردد. این سوره از سوره‌های مکی است که محور عمده در آن‌ها اصول سه‌گانه اعتقادی: توحید، نبوت و معاد است. (نک: مسلم، ۲۰۰۰: ۲۹؛ قطب، ۱۴۱۴: ۲۲ و پس از آن) به این اصول از زوایای گوناگون در این سوره‌ها پرداخته شده است. رابطه میان آن‌ها نیز در آیین اسلام روشن است و هر یک پایه‌ای از نظام‌واره اعتقادی اسلام را تشکیل می‌دهند.

سوره تکویر نیز چنین است که مقطع نخست از آیات الهی در هستی و پایان جهان، آغاز و به نظام حسابرسی در قیامت و سرانجام نیکان و بدان ختم می‌شود. مقطع دوم، اصلی دیگر که رسالت و پیام آسمانی قرآن باشد را دنبال می‌کند و در نهایت به توحید افعالی اشاره دارد: ﴿وَمَا تَشَاؤُنْ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾

۲.۳.۲. انتخاب و چینش واژگان در سوره تکویر

بی‌تردید واژگان خشت بنای یک متن است و چگونگی انتخاب آن‌ها نقش مهمی در حال و هوا و ساختار متن دارد. (خرقانی، ۱۳۹۹: ۳۰-۵۰) تألیف الفاظ و تک واژگان در چهارچوب متنی فصیح، همانند ساخت گردنبندی با دانه‌های مروارید است. این کار نیازمند سه چیز است: ۱. انتخاب و گزینش تک واژه‌ها مثل انتخاب دانه‌های مروارید که در جنس و شکل صاف و درخشانده باشند؛ ۲. نظم بخشی هر واژه با هم شکل و همانند آن، چنانکه اگر هر دانه‌ای با بافت پیرامون خود متناسب باشد، زیباترین و جالب‌ترین موقعیت را خواهد داشت؛ ۳. مطابقت داشتن با هدف و غرض کلام. (علوی یمنی، ۱۹۹۵: ۶۲؛ منصوری، ۲۰۱۵: ۷۳-۷۴)

سوره تکویر واژگانی زیبا و فصیح را برگزیده است که در تلفظ هیچکدام دشواری و در فهم معنایشان پیچیدگی یافت نمی‌شود. در توضیحات ذیل نشان می‌دهیم که قرآن کریم تا چه حد در هم آوا بودن و تناسب فواصل و نیز واژگان مجاور غنی است.

در سیزده آیه اول مقطع نخست، جملات از نظر شمار واژگان یکسان هستند و در تمامی واژگان جمله‌های قرینه هم، همسانی و هماهنگی پدید آمده است؛ به گونه‌ای که تمامی یا بیشتر واژگان، دو به دو با هم هم‌مطراز هستند و منجر به «توازی» و «توازن» شده است.^۱

تمامی ۱۴ آیه به یک «روی» ختم شده‌اند که حرف «تاء» باشد و ماقبل آن نیز مفتوح است. فواصل آن‌ها بیشتر در وزن نیز یکسان هستند و از سجع «متوازی» تشکیل شده‌اند؛ مانند: «سُيِّرَتْ» و «عُطِّلَتْ»، «سُئِلَتْ» و «قِيلَتْ». در شماری نیز دو فاصله، تنها در «روی» اشتراک

(۱) «توازی» (به موازات هم بودن) عبارت است از همانندی و برابری ساختارها یا معانی در سطرهایی که از نظر کلمات مطابق هم هستند یا عبارت‌هایی که برپایه زوجیت هنری بنا شده‌اند. در چنین مواردی عبارات مطابق، برابر یا متوازی نام دارد؛ خواه در شعر باشد یا نثر، به ویژه نثر مقفی یا هنری. (شیخ، ۱۹۹۹: ۷-۸ و ۲۴) توازن نیز در بلاغت با نام‌هایی همچون ترصیع و مماثله مطرح است. (نک: تفتازانی، بی‌تا: ۲۱۱/۲؛ مطلوب، ۲۰۰۰: ۳۰۶-۳۰۹ و ۶۵۴-۶۵۶)

دارند که سجع «مطرف» را به وجود آورده‌اند؛ مثل: «كُوْرَتْ» و «اُنْكَدَرَتْ»، «سُعْرَتْ» و «اَزْلَفَتْ». افزون بر آنکه تمامی آیات در یک «رویی»، اشتراک دارند. در هشت فاصله نیز «التزام» به حرف راء وجود دارد^۱ و فواصل به «رَتْ» ختم شده‌اند که تناسب آن‌ها را قوی‌تر ساخته است: «كُوْرَتْ»، «اُنْكَدَرَتْ»، «سُيْرَتْ»، «حُسِرَتْ»، «سُجِرَتْ»، «نُسِرَتْ»، «سُعْرَتْ» و «أَحْضَرَتْ». در سه آیه دیگر نیز فواصل به «لَتْ» ختم شده‌اند و قبل «رویی»، «لام» قرار گرفته که در مخرج و صفات با «راء» اشتراک دارد و سبب انسجام آوایی بیشتر فواصل شده است: «عُطِّلَتْ»، «سُئِلَتْ» و «قُتِلَتْ». «لام و راء» هر دو از حروف لثوی هستند که نوک زبان با لثه تماس پیدا می‌کند یا به آن نزدیک می‌شود (یارمحمدی، ۱۳۶۴: ۱۳۸؛ زندی، ۱۳۷۴: ۶۸-۶۹) و در صفات «جهر»، میانه شدت و رخوت، و استفال شریک هستند. همچنین هر دو، صفت اذلاق دارند و روان تلفظ می‌شوند.^۲

دو مورد از واژگانی که در آن‌ها «لام» قبل از روی قرار دارد؛ یعنی «سُئِلَتْ» و «قُتِلَتْ» گزینه هم قرار گرفته‌اند و در آن‌ها «التزام» به «لام» وجود دارد.

در سه فاصله حرف پیش از آخر متفاوت است: «زُوجَتْ»، «كُشِطَتْ» و «اَزْلَفَتْ». اگر در آن‌ها نیز نیک بنگریم از ابعاد دیگری هم آوایی شگفت‌انگیزی می‌بینیم: در «وَ إِذَا الْبَحَارُ سُجِرَتْ» و «إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» گرچه در «زُوجَتْ» پیش از روی حرف «جیم» آمده است ولی کاربرد این حرف در «سُجِرَتْ» این دو واژه را همخوان ساخته است. اشتراک این واژگان در مصوت ضمه نیز به همخوانی آن‌ها کمک می‌کند. در «وَ إِذَا الْجَنَّةُ اَزْلَفَتْ» عَلِمَتْ نَفْسُ مَا أَحْضَرَتْ در «اَزْلَفَتْ» حرف پیش از روی، «فاء» است، ولی باز حرف ماقبل آن «لام» است که بی تناسب با «سُئِلَتْ» و «قُتِلَتْ» نیست. همچنین نیز با «عَلِمَتْ»؛ واژه نخست آیه بعد همخوانی دارد.

با درنگی دیگر، درمی‌یابیم که همگونی واژگان در این آیات فراتر از حد فواصل است و در درون و میانه آیات نیز واژگان تناسب‌های بیشتری دارند. «كُوْرَتْ» با «اُنْكَدَرَتْ» «همگونی در ریخت» دارند.^۳ «نَجُوم» با «جبال» در حرف «ج»، «عِشَار» با «عُطِّلَتْ» در حرف

۱) اشتراک در حرف پایانی، برای هماهنگی مصرع‌ها و ابیات شعر و پایان فقرات در نثر کفایت می‌کند، اما اگر حروف مشترک پایان آن‌ها شمار بیشتری داشته باشد، بر زیبایی سخن می‌افزاید و آن را دلنشین‌تر می‌سازد. به این آرایه لفظی «لِزُومِ مَا لَا يَلِزَمُ» یا «التزام»، اطلاق می‌شود. (مطلوب، ۲۰۰۰: ۱۴۹-۱۵۱؛ حموی، ۲۰۰۶: ۴۲۱/۲؛ همایی، ۱۳۸۸: ۷۴)

۲) در حالت جهر یا تولید واک، تارهای صوتی به یکدیگر نزدیک می‌شوند و مسیر عبور هوا تنگ‌تر می‌شود. در نتیجه عبور هوای بازم، تارهای صوتی به ارتعاش درمی‌آیند که باعث ایجاد «واک» می‌شود. این «واک» را در علم تجوید و آواشناسی عربی، «جهر» می‌نامند. در تلفظ پنج حرف (ل ر ن ع م)، حالتی بین شدت و رخوت، پدید می‌آید. یعنی نه آن گونه محکم تلفظ می‌شوند که صدایشان قطع شود و نه آن قدر نرم و روان هستند که صدا به طور کامل جریان داشته باشد. در صفت «استفال» هنگام تلفظ، زبان بطرف پائین میل کرده و حروف به پستی و نازکی ادا می‌شوند. ذلاق به معنی فصاحت و روانی کلام و تیغه زبان است و به حروفی که با سر زبان یا سر لب‌ها تلفظ می‌شوند، مدلقه می‌گویند که مخصوص شش حرف (ف، ر، م، ن، ل، ب) است. در تلفظ (ل، ن و ر) اعتماد و تکیه بر لبه زبان است. این حروف، از نظر تلفظ راحت‌ترین و خفیف‌ترین حروف هستند. (نک: ستوده نیا، ۱۳۷۸: ۷۳؛ معرفت، ۱۳۸۶: ۱۸۲/۵-۱۸۶؛ ابن جزری، ۱۳۷۶: ۸۳-۹۸؛ حفیان، ۲۰۰۳: ۱۰۳-۱۱۱)

۳) گاه دو واژه از یک ریشه نیستند، اما از نظر ریخت ظاهری شبیه یکدیگرند و حتی در تمامی یا بیشتر حروف اصلی خود یکسانند به گونه‌ای که گمان می‌رود از یک ریشه‌اند. از این نوع به «تجنیس اطلاق»، «ابهام اشتقاق» و «شبه اشتقاق» تعبیر شده است. (نک: مطلوب، ۲۰۰۰: ۲۷۰؛ سیوطی، ۲۰۱۱: ۱۲۷؛ خوبی، بی‌تا: ۲۰۲/۱)

«ع» مشترک هستند. «وُحُوش» و «حُشِرَتْ» هم‌آوایی زیبایی دارند. در «نُفُوس» و «زُوجَتْ» نیز دو حرف «س» و «ز» متجانس (دارای یک مخرج ولی با صفات مختلف) هستند و این خود نشانه نزدیکی این دو واژه در این آواست؛ از این رو برخی قاریان در آن ادغام کبیر را اجرا کرده‌اند. (سیوطی، ۲۰۰۱: ۳۰۶/۱؛ عجمی، ۱۴۲۳: ۲۱۷-۲۵۱؛ انیس، ۱۳۷۴: ۱۷۱)

﴿وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ «وَأَد» به معنای زنده به گور کردن دختر و «مَوْؤُودَه» یا «وئید» دختر زنده به گور شده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۹۷/۸؛ جوهری، ۱۳۷۶، ۵۴۶/۲) زمخشری «وَأَدَ يَيْد» را مقلوب از «أَدَ يَيْوُد» به معنای سنگین کردن می‌داند که در «وَلَا يُوْدُهُ حَفْظُهُمَا» آمده است؛ زیرا با ریختن خاک روی مدفون شده او را تحت فشار و در سنگینی قرار می‌دادند. (زمخشری، ۱۴۱۳: ۷۰۷/۴) انتخاب این واژه درد و رنجی را که کودک زنده به گور شده زیر خاک تحمل کرده و پدر متعصب و نادان از آن فارغ بوده است، نشان می‌دهد. همچنین از نظر آوایی زیباست و با واژگان همجوار: «سُئِلَتْ» و «أَيِّ» در حرف همزه مشترک است.

آیه ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُحْضَرَتْ﴾ چارچوب کلی مسئولیت انسان در مقابل اعمال خود را نشان می‌دهد و «علمت» آگاهی یقینی را می‌رساند. استفاده از نفس بلیغ‌تر از آن است که انسان می‌آید؛ چون نفس مرکز شعور و احساس است. «ما أُحْضَرَتْ» نیز در اوج بلاغت است چون همه تلاش می‌کنیم تا برای روز موعود چیزی برای سعادت ابدی خود فراهم آورده باشیم؛ مانند دانش آموزی که برای روز امتحان خود و ورزشکاری که برای روز مسابقه تلاش می‌کند. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۳۶۵/۱۷) «نفس» نیز نکره و مفرد آمده است و اسم جنس است. دلیل إفراد «نفس» را برخی مفسران چنین ذکر می‌کنند که مفرد آمدن تا ذهن شنونده حقارت و کمبود و ناتوانی خود را حس کند که جز با رحمت الهی نمی‌تواند از سعادت بهرمنند گردد. (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۴۴۶/۵؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۳۵۶/۱۰)

مقطع دوم سوره تکویر را از نظر انسجام آوایی و واژگانی، به دو بخش می‌توان تقسیم کرد. بخش نخست سوگندهاست و آیات ۱۵ تا ۱۸ را دربرمی‌گیرد. در این چهار آیه واژگان «حُنْسٌ»، «كُنْسٌ»، «عَسْعَسٌ» و «تَنَفَسٌ» در فاصله قرار گرفته‌اند که تمامی در حرف «س» ماقبل مفتوح مشترک هستند و نوع متوازی و مطرف را تشکیل می‌دهند. «حُنْسٌ» با «كُنْسٌ» افزون بر سجع «متوازی»، جناس ناقص با تفاوت در حرف نخست دارند که این دو حرف نیز در مخرج نزدیک به هم و هردو حروفی مهموسه هستند. «عَسْعَسٌ» با «تَنَفَسٌ» دارای سجع «مطرف»‌اند. کاربرد حرف «س» در این دو واژه آن‌ها را با هم و با دو واژه پیشین همخوان ساخته است. در مجموع تناسب آوایی این چهار واژه موسیقی ویژه‌ای را در آیات کریمه به وجود آورده است.

در بخش دوم آیات ۱۹ تا ۲۵، که تا آخر سوره ادامه دارد، فواصل آیات به «م» و «ن» ختم شده است که یا سجع متوازن می‌شود؛ مانند: «كَرِيمٌ» و «مَكِينٌ»، و نیز «صَنِينٌ» و «رَجِيمٌ»

یا متوازی؛ مانند: «مکین» و «أمین» و نیز «مبین» و «صنین» و یا مطرف؛ مانند: «تَدَهَّبُونَ» و «عالمین». در «یَسْتَقِیْم» و «عالمین» سجع متقارب وجود دارد. میان «أمین و مکین» نیز جناس غیر تام وجود دارد.

خداوند از خود به «ذی العرش» تعبیر کرد تا اشاره به بزرگی و گستره فرمانروایی خود داشته باشد. (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۴۴۴/۵) این مطلب مقام جبرئیل را نیز بهتر نشان می‌دهد که نزد چنین پروردگاری مکانت و جایگاهی رفیع دارد. همچنین برای وی از صفت «ذی قُوَّة»، استفاده شد نه قوی و یکی از امتیازات آن این است که با «ذی العرش» همخوانی و هماهنگی پیدا کرده و نشان‌دهنده آن است که وی قوت خود را از صاحب عرش کسب کرده است. (خفاجی، ۲۰۱۱: ۲۷)

یکی از واژه‌گزینی‌های زیبای سوره آن است که کنایه لطیفی آورد و از حضرت محمد (ص) با لفظ «صاحِبِکُمْ» یاد کرد (صابونی، ۱۴۲۱، ۵۰۱/۳)، تا بفهماند که ایشان مدت مدیدی با شما معاشرت داشته است و شما او را در غایت درایت و کمال و امانت می‌شناسید. پس به خوبی می‌دانید که او دیوانه نیست و تا کنون جز از روی خرد سخن نگفته است. این واژه در نفی جنون از آن حضرت رساتر است و در واقع در درون خود استدلالی نهفته دارد.

۲.۳.۳. ضرب‌آهنگ و آرایه‌های آوایی در سوره تکویر

«ایقاع موسیقی» در قرآن از عناصر گوناگونی تشکیل شده است: مخارج حروف در یک واژه، هماهنگی آواها در واژگان یک فقره، سمت و سوهای مد در واژگان و نیز سمت و سوی آن‌ها در پایان فاصله آیات و خود حرف فاصله. (قطب، ۱۹۸۸: ۲۰۳۹/۴) افزون بر موسیقی اصطلاح ضرب‌آهنگ یا ریتم نیز مطرح است که آن را در یک تعریف کلی، می‌توان احساس حرکت در موسیقی دانست که تأکیدی قابل ملاحظه بر نظمی تکراری و دورانی دارد. (منصوری، ۱۳۸۴: ۳۰۲) عواملی همچون نظم، توازن، تناسب، تکرار و تغییر را به‌عنوان مهم‌ترین عوامل پدیدآورنده ضرب‌آهنگ قرآنی، می‌توان معرفی کرد. (نک: خرقانی، ۱۳۹۶: ۱۰-۲۳)

اگر برای غیر عربی‌دان، محض امتحان، یک یا چند حرف از یک آیه را جابه‌جا کنند و سپس آن را با تجوید و ترتیل کامل بخوانند، در حس مبهم شنونده دست‌اندازی پدید می‌آید که اگر دستگاه سنجش اثر استماع باشد کاملاً آن را ثبت خواهد کرد. مثلاً اگر در آیات ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ و ﴿إِذَا الْكُوَاكِبُ انشَرت﴾، بخوانند «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ و إِذَا الْكُوَاكِبُ انْفَطَرَتْ و إِذَا الْكُوَاكِبُ تَفَرَّقَتْ»، صرف نظر از اینکه «انتثار» معنی خاصی دارد که «تفرق» آن را نمی‌رساند (زیرا انتثار به معنی پراکنده شدن و پخش شدن و نوعی از انواع تفرق و جدا شدن است)، جرس صوتی در دو قرائت کاملاً متفاوت است و غیر عربی‌دان احساس می‌کند که دو می‌نفوذ و جذبه اولی را ندارد. (کمالی دزفولی، ۱۳۷۰: ۵۷۸)

در مباحث پیشین به اموری پرداخته شد، که بخش عمده‌ای از موسیقی سوره تکویر را شکل داده و فهرست آن به شرح ذیل است: توازن میان فقرات؛ تناسب فواصل؛ انسجام مخارج حروف؛ تکرار «روی» در پایان آیات و تکرار آواها در درون آن‌ها.

در اینجا به ابعاد دیگری از این موسیقی اشاره می‌شود که از آن جمله، «واج‌آرایی» است. به تکرار زیبای حروف یا حرکات در نظم یا نثر «واج‌آرایی» می‌گویند که بر موسیقی درونی و زیبایی و روانی کلام می‌افزاید و آن را برای خواننده لذت بخش، دل‌انگیز و تأثیرگذار می‌سازد. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۷۳؛ راستگو، ۱۳۷۶: ۳۰) در سوره تکویر نمونه‌های زیبایی از این «واج‌آرایی» را مشاهده می‌کنیم. تکرار «ل» و «ر» در ضمن توضیحات بالا آمد. در مقطع نخست سوره، حرف «ش» شش بار و حرف «س» هفت بار در سراسر آیات پراکنده است و از این بُعد «واج‌آرایی» زیبایی ایجاد کرده است. حرف «ج» شش بار به کار رفته که در یک مورد مشدد است. «ح» نیز شش بار آمده است. «ش» و «ج»، هر دو مخرجشان یکی است و حروف کامی هستند که زبان مقابل سختکام قرار می‌گیرد. نزدیکی مخرج این دو حرف انسجام آوایی سوره را افزون‌تر می‌سازد. تکرار مصوت‌های کوتاه نیز در ضرب‌آهنگ این سوره نقش مهمی ایفا می‌کنند به ویژه ضمه ^۱ که سی و سه بار در این مقطع، تکرار شده است.

یکی از انواع تکرار که موسیقی‌ساز است، «تکرارهای نحوی» است. «تکرار نحوی» تکرار نقش‌ها و قالب‌های دستورزبانی در متن است به گونه‌ای که نظم آفرین و موسیقی‌ساز باشد. (خضر، ۱۴۲۴: ۱۱۴) در سوره تکویر، شرط‌هایی پیاپی با «إِذَا» آمده است، که نمونه‌ای زیبا از «تکرارهای نحوی» را پدید آورده و ریتمی جذاب بر سوره حاکم کرده است. تکرار خود «إِذَا» نیز بر زیبایی این ضرب‌آهنگ افزوده و ایجاد «واژه‌آرایی» کرده است.^۱ در آیه نهم: ﴿يَأْيُ ذَنْبِ قُتِلَتْ﴾ ریتم تغییر می‌کند و به جای کاربرد مجدد «إِذَا» آیه قبل تکمیل و آنگاه ضرب‌آهنگ پیشین دنبال می‌گردد. گویا دوباره نفسی تازه شده و ریتم کلام از سر گرفته می‌شود.

ضرب‌آهنگ سوره تکویر با مضمون آیات متناسب است. در مقطع نخست آمد که تمامی فواصل به حرف «ت» پایان یافته بودند. آوای «تاء» از آواهای انفجاری یا انسدادی است که هنگام تلفظ آن، در مجاری تنفسی برای زمانی اندک، حبس هوا اتفاق می‌افتد و پس از آن، انفجار هوا به بیرون صورت می‌گیرد. (نک: ستوده نیا، ۱۳۷۸: ۹۰-۹۳؛ زندی، ۱۳۷۴: ۶۹-۸۲) آیات مذکور، تصویری سراسر رُعب و هراس از دگرگون شدن هستی و واقعه قیامت را مجسم می‌سازد، این آوا در ترسیم معنا به خوبی هم‌نوا می‌کند.

(۱) «واژه‌آرایی»، نوعی از آرایش آوایی سخن است که در آن یک واژه یا واژگان همگون، در سطح کلام تکرار می‌گردد. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۷۵-۸۲؛ راستگو، ۱۳۷۶: ۵۱-۵۳)

۲. ۳. ۴. تصویر هنری در سوره تکویر

تصویر در حقیقت مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی و رمز و گونه‌های مختلف ارائه تصاویر ذهنی می‌سازد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۱۰) تصویر در رایج‌ترین کاربرد آن عبارت است از: «هر گونه تصرف خیالی در زبان»؛ این تعریف هم در بلاغت سستی و هم در نقد ادبی جدید پذیرفته شده است. (فتوحی، ۱۳۸۵: ۴۴) تصویر می‌تواند انواع مختلفی از وجوه اعجاز بیانی را که برخی قرآن‌پژوهان به صورت مستقل آورده‌اند، در خود جای دهد؛ مانند: تشبیه‌های زیبا، استعاره‌های نیکو و خیال‌انگیز، کنایه‌ها لطیف و تعریض‌های ظریف قرآن. (معرفت، ۱۳۸۶: ۱۷/۵-۱۸)

سید قطب پیشگام بحث از تصاویر هنری قرآن در عصر حاضر است. صورت در نزد وی هر گونه تعبیر حسی از معناست، خواه این تعبیر بر پایه انواع بلاغی گذشته باشد یا تعبیرات حقیقی که خیال مخاطب را به تکاپو وادارد، گرچه مجاز نباشد. طبق این مفهوم تمامی آیات قرآن به جز آیات تشریحی تصویری به شمار می‌آیند و این اسلوب تصویری، سرعجاز قرآن به شمار می‌آید و در مؤمن و کافر تأثیرگذار است. او معنای تصویر را توسعه می‌دهد و آن را شامل تصویرگری با نغمه و موسیقی، می‌سازد. وی تصویر را برجسته‌ترین ابزار بیانی در سبک قرآن می‌داند که روشی معین و گسترده در همه جای قرآن است و قرآن آن را به شیوه‌های گوناگون به کار گرفته است و قاعده‌ای به نام تصویر را پایه ریزی می‌کند. (قطب، ۱۹۹۳: ۳۶-۳۷؛ راغب، ۲۰۰۱: ۳۸-۴۰)

حس و خیال دو عنصر تشکیل دهنده تصویر هستند. این دو، با همکاری یکدیگر تصویرهای هنری زیبایی در قرآن ترسیم کرده‌اند. قرآن با این تصویرها از معانی ذهنی، حالات روحی، حوادث و صحنه‌های محسوس، نمونه‌های انسانی و سرشت بشری تعبیر کرده است و به آن‌ها حیات و حرکت می‌بخشد.

در آیات ۱ تا ۱۴ سوره تکویر، تمام عوامل تأثیرگذار تصویری در بیان قرآنی - چه دیداری و چه شنیداری - برای ایجاد ترس و وحشت به کار گرفته شده‌اند. خورشید در هم پیچیده شده و خاموش و نابود شده است. ستارگان تاریک و بی‌نور گشته‌اند. خاموشی نور به آغاز مرحله جدید کیهانی در جهان دیگر و جدید اشاره دارد. گویی این روشنایی‌های کیهانی منحصر به دنیا بوده‌اند و با نابودی آن پایان می‌پذیرند. کوه‌ها هم، روان و پراکنده گشته‌اند. شتران آبستن نیز رهایند و از شدت هراس، کسی توجهی به آن‌ها ندارد. حیوانات وحشی از لانه‌هایشان بیرون و از هر طرف گرد هم می‌آیند و می‌خکوب می‌شوند. دریاها برآشفته و متلاطم‌اند. هر کس در کنار مثل خود قرار می‌گیرد؛ خوبان با خوبان و بدان با بدان. در این روند هراسناک هستی از دخترک زنده به گور شده پرسش می‌شود که اشاره به عمق جنایت فجیع در باره وی دارد. کردار آدمیان در پرونده‌های منتشر شده و گشوده است. آسمان از جا کنده می‌شود و از میان

می‌رود. در برابر دیدگان دوزخ شعله ور و بهشت نیز آنجا نزدیک است.

ترس و وحشت در این صحنه‌های گوناگون، با رنگ‌ها، شکل‌ها، حالات و حرکات ترسیم شده‌اند؛ از جمله در تصویرهای نورانی تاریک شده، که در خورشید درهم پیچیده شده و ستارگان خاموش مجسم شده‌اند و نیز در تصویر متحرک در کوه‌های روان و در برابر آن تصویر متحرک شتران رها شده و حیوانات وحشی حیران و بی حرکت. تصویر متحرک دیگر، تصویر جوشش دریا‌های خروشان و تصویرهای روانی مجسم شده در رها کردن شتران ارزشمند، گشوده شدن نامه اعمال، و نشان دادن کردار آدمی و گرد هم آوردن جانهای شبیه به هم است. (راغب، ۲۰۰۱: ۳۳۲)

تکیه تصویر بر افعال ماضی مجهول است، چون این رخدادها، حتماً تحقق خواهند یافت پس با زمان گذشته بیان شده‌اند. همچنین ساختار مجهولی با فضای کلی ترس و وحشت ترسیم شده در این صحنه‌ها تناسب دارد؛ زیرا حوادث صرف نظر از پدیدآورنده آن‌ها محور قرار می‌گیرند و بر آن‌ها تأکید بیشتری می‌شود و مخاطب مستقیم با این صحنه‌ها برخورد می‌کند. (خفاجی، ۲۰۱۱: ۲۰-۲۲) تنها فعل ماضی معلوم، ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُحْضَرَتْ﴾ است تا بر مسئولیت آدمی نسبت به کردارش تأکید کند. در هر صحنه‌ای که باز آورده می‌شود، تصویرهایی تازه و نکاتی جدید دیده می‌شود که با هدف دینی و سیاق سخن از آن، هماهنگ است. صحنه‌ها به هم پیوسته و منسجم‌اند و یکدیگر را ضمن نظام روابط تصویری، فکری، و بیانی، کامل می‌کنند نه این که تکراری بدون فایده باشند. (راغب، ۲۰۰۱: ۳۳۳-۳۳۴)

از دیگر تصویرهای زیبای سوره تکویر، تصویر حرکت و طلوع و غروب ستارگان و رفتن شب و آمدن روز است: ﴿فَلَا أَقْسِمُ بِالْخُنُوسِ، الْجَوَارِ الْكُنُوسِ، وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ، وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ (تکویر/ ۱۵-۱۸) این آیات کریمه، ستارگانی را که در گردش فلکی خود برمی‌گردند و حرکت می‌نمایند و مخفی می‌شوند، به آهوانی تشبیه می‌کند که حرکت می‌کنند و در کاشانه خود پنهان می‌شوند، و دوباره شب از ناحیه دیگری برمی‌گردند. تعبیر قرآنی به ستارگان حیات دلربائی بسان حیات آهوان می‌بخشد. گویا در آنجا حیات در جریان، و جنب و جوشی در میان است. شب نیز چنین به تصویر کشیده می‌شود که پشت می‌کند و به آخر می‌رسد و رو به سوی روشنائی و نور می‌رود. صبح همانند موجود زنده‌ای به تصویر کشیده شده که نفس می‌کشد. تنفس نشانه زندگی و حیات است و گویا با دمیدن صبح تمامی موجودات زنده نیز زندگی را از سر می‌گیرند و انفاس صبح نور و حرکت و حیات را به هستی می‌دمد. (قطب، ۱۹۸۸: ۳۸۴۲/۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳۶/۳۰-۱۳۵)

در این آیات از تصویر خیال‌انگیز تشخیصی و تجسمی استفاده شده است. «تشخیص» گونه‌ای از استعاره مکنیه و تخیلیه است که در آن به اشیاء بی‌جان شخصیت بخشی می‌شود. نام‌های دیگری شبیه «انسان‌نگاری» و «آدمی‌گونگی» نیز به آن داده‌اند. (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۸۴-۱۸۶؛ کزازی، ۱۳۹۳: ۱۲۷)

«عسعسه»، هم به آمدن شب اطلاق می‌شود و هم به رفتن آن؛ زیرا عسعسه به تاریکی کم‌رنگ اطلاق می‌شود که در اول و آخر شب وجود دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰: ۵۶۶) به سبب اتصال این جمله به آمدن صبح مناسب‌تر آن است که مقصود رفتن شب باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۷/۲۰)

نتیجه‌گیری

۱. با بررسی سوره مبارکه تکویر روشن می‌گردد که ابعاد گوناگون اعجاز بیانی قرآن، در آن یافت می‌شود. این سوره قطعه‌ای به هم پیوسته و منسجم است که هم از نظر آوایی و واژگانی و هم از نظر معنایی کلامی واحد است و دارای وحدت موضوعی است. گرچه این سوره از دو مقطع تشکیل شده است، اما هم میان آیات هر مقطع و هم میان دو مقطع پیوندی استوار وجود دارد و سه اصل اعتقادی توحید، نبوت و معاد را به محوریت قرآن به هم گره می‌زند. در مقطع نخست از آیات الهی در هستی و پایان جهان، آغاز می‌شود و به نظام حسابرسی در قیامت و سرانجام نیکان و بدان ختم می‌شود و از آن نتیجه می‌گیرد که پیامبر که واسطه وحی است سخنش حق است و فرشته آسمانی از جانب خداوند آن را بر او بازگفته است.

۲. سوره تکویر واژگانی زیبا و فصیح را برگزیده است که در حد اعجاز چه در فواصل و چه در درون آیات هم آوا هستند؛ به‌گونه‌ای که در بخش نخست سوره تمامی ۱۴ آیه به یک «روی» ختم شده‌اند و بیشتر از سجع «متوازی» تشکیل شده‌اند. هشت فاصله به «رَتْ» و سه آیه به «لَتْ» ختم شده‌اند. «لام» با «راء» در مخرج و صفات اشتراک دارد و سبب انسجام آوایی بیشتر فواصل شده است. در سه فاصله دیگر که حرف پیش از آخر متفاوت است، از ابعاد دیگری هم آوایی شگفت‌انگیزی دارند. همگونی واژگان در این آیات فراتر از حد فواصل است و در درون و میانه آیات نیز واژگان تناسب‌های بیشتری دارند و ضمن اشتراک در برخی حروف، هم آوایی زیبایی دارند و انواع گوناگون سجع در آن به کار رفته است. مقطع دوم سوره نیز انسجام آوایی و واژگانی زیبایی دارند.

۳. تک تک واژگان سوره تناسب کاملی با معنا و دلالت‌های ضمنی و دقیقی در راستای آموزه‌های الهی دارند. به طور مثال انتخاب واژه «مَوْوُودَه» درد و رنجی را که کودک زنده به گور شده زیر خاک تحمل کرده، نشان می‌دهد. همچنین از حضرت محمد (ص) با لفظ «صَاحِبِکُمْ» یاد شده است. این واژه در نفی جنون رساست و در درون خود استدلالی نهفته دارد که شما او را به خوبی می‌شناسید و می‌دانید که تاکنون جز از روی خرد سخن نگفته است.

۴. سوره تکویر موسیقی برجسته‌ای دارد که از عوامل گوناگونی تشکیل شده است؛ مانند: توازن میان فقرات، تناسب فواصل، انسجام مخارج حروف، تکرار «روی» در پایان آیات،

تکرار آواها در درون آن‌ها. تکرار «ل» و «ر» در مقطع نخست سوره، و حروفی مانند: «ش» و «س» «واج آرای» زیبایی ایجاد کرده است. همینطور تکرار مصوت‌های کوتاه به ویژه ضمه در ضرب‌آهنگ این سوره نقش مهمی ایفا می‌کنند. شرط‌های پیاپی با «إذا» نمونه‌ای زیبا از «تکرارهای نحوی» در سوره را پدید آورده و ریتمی جذاب بر آن حاکم کرده است.

۵. ضرب‌آهنگ سوره تکویر با مضمون آیات متناسب است و همگام با معنا فراز و فرود دارد از جمله تمامی فواصل به حرف «ت» پایان یافته‌اند که از آوای انفجاری است و در ترسیم تصویری سراسر رُعب و هراس از دگرگون شدن هستی و واقعه قیامت، به خوبی همنوایی می‌کند.

۶. تصویر به عنوان برجسته‌ترین ابزار بیانی در سبک قرآن در سوره تکویر حضوری پر رنگ دارد و حس و خیال با تمامی عوامل تأثیرگذار تصویری شامل دیداری و شنیداری، تصویرهای هنری زیبایی را ترسیم کرده‌اند و ترس و وحشت در این صحنه‌های گوناگون، با رنگ‌ها، شکل‌ها، حالات و حرکات به نمایش گذاشته شده است. همچنین در این سوره از تصویر خیال‌انگیز تشخیصی و تجسیمی استفاده شده است. از تصویرهای زیبای سوره تکویر، تصویر حرکت و طلوع و غروب ستارگان و رفتن شب و آمدن روز است که در آن ستارگان، به آهوانی تشبیه شده که حرکت می‌کنند، پنهان می‌شوند و شب برمی‌گردند. اعجاز بیانی قرآن در تمامی آیات سوره تکویر وجود دارد و ظرافت‌ها، زیبایی‌ها و دقت آن به حدی است که سطح الهی آن در شیوه القای مطالب مشهود است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- دمشق: دارالنمیر-دارالفارابی، چاپ اول.
- راستگو، سید محمد (۱۳۷۶ش): «هنر سخن آرای، فن بدیع»، کاشان: انتشارات مرسل، چاپ اول.
- راغب اصفهانی (۱۴۳۰ق): «مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی»، دمشق: دارالقلم، چاپ چهارم.
- راغب، عبدالسلام احمد (۲۰۰۱م): «وظیفه الصورة الفنیة فی القرآن الکریم»، حلب، فصلت، چاپ اول.
- رضایی کرمانی، محمد علی (۱۳۸۰ش): «کتاب‌شناسی اعجاز قرآن»، قم: دفتر نشر اسلامی، چاپ اول.
- زرکشی، بدرالدین (بی تا): «البرهان فی علوم القرآن»، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالمعرفة.
- زمخشری (۱۴۱۳ق): «الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل»، قم: نشر البلاغ، چاپ اول.
- زندی، بهمن (۱۳۷۴ش): «درآمدی بر آواشناسی زبان عربی و تجوید قرآن»، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
- ستوده نیا، محمد رضا (۱۳۷۸ش): «بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی»، تهران: رایزن.
- سیوطی، جلال الدین (۲۰۱۱م): «شرح عقود الجمان فی المعانی والبیان»، لبنان: دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- سیوطی، جلال الدین (۲۰۰۱م): «الاتقان فی علوم القرآن»، تحقیق فواز احمد زمزلی، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ دوم.
- شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۹ش): «صور خیال در شعر فارسی»، تهران: آگه، چاپ پانزدهم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶ش): «نگاهی تازه به بدیع»، تهران: نشر میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۴ش): «بیان»، تهران: نشر میترا، ویراست چهارم، چاپ چهارم.
- شیخ، عبدالواحد حسن (۱۹۹۹م): «البدیع والتوازی»، مصر: مکتبه الاشعاع، چاپ اول.
- صابونی، محمد علی (۱۴۲۱ق): «صفوة التفاسیر»، بیروت: دار الفکر، چاپ اول.
- صافی، محمود (۱۴۱۸ق): «الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه»، دمشق: دار الرشید، چاپ چهارم.
- صالح، عبدالقادر محمد (۱۴۲۴ق): «التفسیر و المفسرون فی العصر الحدیث»، بیروت: دار المعرفة.
- صغیر، محمد حسین علی (۱۴۲۰ق): «أصول البیان العربی فی ضوء القرآن الکریم»، بیروت: دار المؤرخ العربی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ دوم.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۷۲ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طنطاوی، سید محمد (۱۹۹۷م): «التفسیر الوسیط للقرآن الکریم»، قاهره: نهضة مصر، چاپ اول.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش): «اطیب البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: اسلام، چاپ دوم.
- عجمی، احمد شعبان محمد (۱۴۲۳ق): «الأصول الأدائیة فی القرائات المتواتره فی ضوء علم الأصوات الحدیث»، عربستان سعودی، ریاض: مکتبه الرشد، ناشرین، چاپ اول.
- عصفور، جابر (۱۹۹۲م): «الصورة الفنیة فی التراث النقدي والبلاغي عند العرب»، بیروت: المركز الثقافی العربی، چاپ سوم.
- علوان، عبدالله بن ناصح (۱۴۲۷ق): «اعراب القرآن الکریم»، مصر-طنطا: دار الصحابة للتراث، چاپ اول.
- علوی یمنی یحیی بن حمزه (۱۹۹۵م): «کتاب الطراز المتضمن لاسرار البلاغة و علوم حقایق الاعجاز»، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
- فارسی، حسن بن احمد (۱۴۱۳ق): «الحجة للقراء السبعة»، بیروت: دار المأمون للتراث.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۵ش): «بلاغت تصویر»، تهران: سخن، چاپ اول.
- فخر رازی (۱۴۲۰ق): «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.
- فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م): «معانی القرآن»، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق): «کتاب العین»، قم: هجرت، چاپ دوم.
- فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق): «من وحی القرآن»، بیروت: دار الملائک، چاپ اول.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش): «الجامع لأحكام القرآن»، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول.
- قطب، سید (۱۹۸۸م): «فی ظلال القرآن»، بیروت-قاهره: دارالشروق، چاپ پانزدهم.
- قطب، سید (۱۹۹۳م): «التصویر الفنی فی القرآن»، قاهره: دار الشروق، چاپ چهاردهم.
- قطب، محمد (۱۴۱۴ق): «دراسات قرآنیة»، قاهره-بیروت: دارالشروق، چاپ هفتم.
- کمالی دزفولی، علی (۱۳۷۰ش): «شناخت قرآن»، تهران: اسوه.
- کاشانی، فتح الله (۱۳۵۱ش): «منهج الصادقین فی إلیزام المخالفین»، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ اول.
- کرباسی، محمدجعفر (۱۴۲۲ق): «اعراب القرآن»، بیروت: دار و مکتبه الهلال، چاپ اول.
- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۷۳ش): «زیباشناسی سخن پارسی: بدیع»، تهران: کتاب ماد، چاپ اول.
- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۹۳ش): «زیباشناسی سخن پارسی: بیان»، تهران: کتاب ماد، چاپ یازدهم.
- مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق): «من هدی القرآن»، تهران: دار محبب الحسین، چاپ اول.
- مسلم، مصطفی (۲۰۰۰م): «مباحث فی التفسیر الموضوعی»، دمشق: دار القلم، چاپ دوم.
- مطلوب، احمد (۲۰۰۰م): «معجم مصطلحات البلاغیه و تطوّرها»، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۶ش): «التمهید فی علوم القرآن»، قم: انتشارات تمهید، چاپ اول.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق): «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، تحقیق شحاته، عبدالله محمود، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
- منصوری، پرویز (۱۳۸۴ش): «تئوری بنیادی موسیقی»، تهران: نشر کارنامه، چاپ بیستم.
- منصوری، عبدالواحد زیاره (۲۰۱۵م): «قراءات فی النظم القرآنی»، بصره-عراق: دارالفيحاء، چاپ دوم.
- موسی، حسین یوسف، صعیدی، عبدالفتاح (۱۴۱۰ق): «الافصح فی فقه اللغه»، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم.
- میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه (۱۳۶۱ش): «معارض التفكير و دقائق التدبر»، دمشق: دار القلم، چاپ اول.
- همایی، جلال الدین (۱۳۶۸ش): «فنون بلاغت و صناعات ادبی»، تهران: هما، چاپ پنجم.
- یارمحمدی، لطف الله (۱۳۶۴ش): «درآمدی به آواشناسی»، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- یعقوب، امیل (۱۳۶۷ش): «موسوعه النحو و الصرف و الاعراب»، بیروت: دار العلم للملایین.

Reference

- Ibn Athir, Zia al-Din (1995) "Al-Mathl al-Sa'ir ", Beirut: Al-Maktabah al-Asriyah.
- Ibn Jazari, Abul Al-Khair Muhammad bin Muhammad (1376 S.H) "Introduction to the science of Tajweed, translated by Abul Fazl Allami and Safar Sefidrou", Qom: Huzur, first edition.
- Ibn Ashour, Muhammad Tahir (1420 A.H) "Al-Tahrir wa Al-Tanweer", Beirut: Esf.
- Ibn Fāris (1404 A.H.) " A Mu'jam Maqāyīs al-Lughah ", Qom: Maktab al-A'lām al Islāmi.
- Ibn Manzūr (1363 S.H) " Līsān al-‘Arab ", Qom: Nashradb Hozha.
- Ibn Hisham, Abdullah bin Youssef (Baita): "Mughni al-Labib", Qom: Ayatollah Ayatollah Marashi Najafi Library, 4th edition.
- Ibn 'Atiyah, 'Abd al-Haqq bin Ghalib (1422 A.H) " Al-Muharrar Al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-'Aziz", Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmīyah, first edition.
- Anis, Ebrahim (1374 S.H)"Phonology of the Arabic Language", translated by Abul Fazl Allami and Safar Sefidrou, Osweh Publications, first edition.
- Beqaei, Burhan al-Din (1427 A.H) "Nazm al-Durar in the Proportion of the Verses and Al-Surahs", Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmīyah, 3rd edition.
- Bint Al-Shati, Ayesha Abd al-Rahman (1376 S.H) "The miracle of Quranic expression", translated by Hossein Sabri, Tehran: Scientific and Cultural Publications, first edition.
- Ma'amouri, Ali (2016) "Miracle of the Qur'an/Bayani", Encyclopaedia of Qur'anic Sciences, edited by Seyyed Mahmoud Tayeb Hosseini and others, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture, first edition.
- Taftazani, Sa'd al-Din (1392 S.H)" Al-Esbah fi Sharh Talkhis al-Muftah", with the margins of Adib Dura Sufi, Qom, Dar al-Hijjah, first edition.
- Taftazani, , Sa'd al-Din (Beta)"Sharh al-Mukhtasar", with notes by Abdul Mutal Saidi, Qom: Najafi Mactaba.
- Hafni, Abdul Moneim (2004)"Encyclopedia of the Great Qur'an", Cairo: Madbouli School.
- Hafni, Muhammad Sharaf (1390 A.H)" The expressive miracle of the Qur'an between Theory and Application", United Arab Republic.
- Hafian, Ahmad Mahmoud Abd al-Sami'i (2003) "Al –Tajdid fi Al-Itqan and Tajweed", Beirut: Dar Al-Kutub Al-Elamiya, first edition.
- Haghi Brosavi, Ismail (Bita) "Tafsir Ruh al-Bayan", Beirut: Dar al-Fakr, first edition.
- Hamawi, Ibn Hajjah (2006) "The Treasury of Literature", Beirut: Al- Maktabah Al-Asriyah, first edition.
- Hawwa, Said (1991)"Al-Asas fi al-Tafsir", Cairo: Dar al-Salam, third edition.
- Khalidi, Salah Abdul Fattah (2000 A.D) "Ijaz al-Qur'an al-Bayani", Jordan-Amman: Dar 'Amar, first edition.
- Kharaghani, Hasan (2016) "Factors creating rhythm in the Qur'an", Qur'anic Researches, No. 84.
- Kharaghani, Hasan (2019)"The role of lexical Appropriateness in word choice in the Qur'an", Mishkat, No. 146.

- Khidr, Sayyid (2003) " Al-Takrar al-Aslubi in the Arabic language", Cairo: Dar al-Wafa - Al-Mansoura Society, first edition.
- Khafaji, Hamdiyah Abbas Jassim (2011)" Balaghah Al-Tabeer in Surah Al-Taqweer", Kolliah Al-Turbiyah Magazine, Al-Jamia Al-Mustansariyyah, No. 2.
- Khoi, Mirza Habibullah (Beita) "Minhaj al-Baraa' in the description of Nahj al-Balaghah", Tehran: Maktabah al-Islamiya, 4th edition.
- Darvish, Mohyi al-Din (1415 A.H)"E'arab AL- Qur'an and Bayaneh", Syria: Al-Arshad, 4th edition.
- D'aas, Ahmad Obeid, Homaidan, Ahmad Muhammad, Qasim, Ismail Mahmud (1425 A.H) "E'arab AL- Qur'an", Damascus: Dar al-Namir_Dar al-Farabi, first edition.
- Rašgo, Seyyid Mohammad (1376 S.H) "The Art of Speech Design, Fan badī ", Kashan: Mersal Publications, first edition.
- Ragheb isfahani (1430 A.H.) "Mufradāt Alfāz al-Quran, research by Safwan 'Adnan Dawoodi", Damascus: Dar al-Qalam, 4th edition.
- Ragheb, Abdus Salam Ahmed (2001) "The task of Al- Surah Al-Faniyah in the Holy Qur'an", Aleppo, Fosslat, first edition.
- Rezaei Kermani, Muhammad Ali (1380 S.H) "Bibliography of Miracles of the Qur'an", Qom: Islamic Publishing House, first edition.
- Zarakshi, Badr al-Din (Beta): "Al-Burahan in the Sciences of the Qur'an", research: Mohammad Abolfazl Ibrahim, Beirut: Daral al-Marfet.
- Zamakhshari (1413 A.H)"Al-Kasshaf ", Qom: Nashr al-Balagha, first edition.
- Zandi, Bahman (1374 S.H)"An introduction to the phonetics of the Arabic language and Tajweed of the Qur'an", Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation, second edition.
- Sotoudeh Nia, Mohammad Reza (1378 S.H) "Comparative study between Tajweed and phonetics", Tehran: Raizen.
- Suyūfī, Jalal al-Din (2011) "Explanation of al-Joman contracts in Al-Ma'ani and bay-an", Lebanon: Dar al-Kitab Al-Alamiyah, first edition.
- Suyūfī, Jalal al-Din (2001)" Al-'Itqān fi 'Ulūm al-Qur'an", Fawwaz Ahmed Zamralli's research, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, second edition.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (1389 S.H) "Imaginary images in Persian poetry", Tehran: Agah, 15th edition.
- Shamisa, Siros (1386 S.H)"A new look at badī ", Tehran: Mitra Publishing.
- Shamisa, Siros (2014) "Bian", Tehran: Mitra Publishing House, 4th edition, 4th edition.
- Sheikh, Abdul wahed Hassan (1999)" Al- badī 'wa Al-Tawazi ", Egypt: Maktabah al-Eshāā, first edition.
- Sabouni, Muhammad Ali (1421 A.H)"Safwa al-Tafasir", Beirut: Dar al-Fakr, first edition.
- Safi, Mahmoud (1418 A.H)"Al-Judul fi I'arab al-Qur'an", Damascus: Dar al-Rashid, 4th edition.
- Saleh, Abd al-Qadir Muhammad (1424 A.H) "Al-Tafsir and al-Mufsarun fi al-Asr al-



سال ششم
شماره اول
پیاپی: ۱۰
بهار و تابستان
۱۴۰۱

- Hadith", Beirut: Dar al-Marafah.
- Sagheir, Muhammad Hossein Ali (1420 A.H.) "The Principles of Al-Bayan al-Arabi in the Light of the Noble Qur'an", Beirut: Dar al-Mu'rokh al-Arabi.
 - Tabatabayi, Muhammad Hossein (1390 S.H.) ", Al-Mizān fī Tafsīr al-Qur'an", Beirut: Mu'assisat al-'A'lamī, second edition.
 - Ṭabarsī, Abu Ali Fazl bin Hasan (1372 S.H.) ", Majma' al-Bayān Fī Tafsīr Al-Qur'an", Tehran: Nāsir Khusrow, third edition.
 - Tantawi, Seyyed Muhammad (1997) "Al-Tafsir al-Wasit for the Holy Qur'an", Cairo: Nahda Misr, first edition.
 - Tayyeb, Abdul Hossein (1369 S.H.)"Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Islam, second edition.
 - 'Ajami, Ahmad Sh'aban Muhammad (1423 A.H) "The Principles of Al-Ada'iyah in Al-Qara'at al-Mutawatara", Saudi Arabia, Riyadh: Maktaba al-Rashad, Publishers, first edition.
 - 'Osfour, Jaber (1992) "Al-Surah al-al- fanniyah", Beirut: Al-Markaz al-Thaqafi al-Arabi, 3rd edition.
 - 'Olwan, Abdullah bin Naseh (1427 A.H) "E'arab AL- Qur'an", Egypt - Tanta: Dar Al-Sahaba Laltrath, first edition.
 - Al-Alawi Al- Yemeni Yahya bin Hamzah (1995 A.D)" Al-Taraz al-Mutadammin li Asrar al-Balagha wa 'Ulum haqa'iq al-'I'jaz ", Beirut: Dar al-Kutub al-Elamiya, first edition.
 - Farsi, Hasan bin Ahmad (1413 A.H) "Al-Hojjah", Beirut: Dar Al-Ma'mun for Heritage.
 - Fatuhi, Mahmoud (1385 S.H)"Image rhetoric", Tehran: Sokhn, first edition.
 - Fakhr Razi (1420 A.H) "Al-Tafsir al-Kabeer (Mafatih al-Gheyb)", Beirut: Dar Ihiya al-Trath al-Arabi, third edition.
 - Farra, Yahya bin Ziyad (1980 A.D) "Meanings of the Qur'an", Cairo: Al-Masriy Al-hea'e Book Organization.
 - Farahidi, Khalil bin Ahmad (1409 A.H) "Kitab al-Ain", Qom: Hijrat, second edition.
 - Fazlullah, Muhammad Hossein (1419 A.H)"Men Wahi Al-Qur'an", Beirut: Dar Al-Malak, first edition.
 - Qortubi, Muhammad bin Ahmad (1364 S.H) "Al-Jame'a Leahkam al-Qur'an", Tehran: Nasser Khosrow, first edition.
 - Qutb, Seyid (1988 A.D) "In the Shadows of the Qur'an", Beirut-Cairo: Dar al-Shorooq, 15th edition.
 - Qutb, Seyyid (1993)"Al-Taswsir al-Fanni fi al-Qur'an", Cairo: Dar al-Sharooq, 14th edition.
 - Qutb, Muhammad (1414 A.H) "Quranic Studies", Cairo-Beirut: Dar al-Shorooq, 7th edition.
 - Kamali Dezfouli, Ali (2010) "Recognition of the Qur'an", Tehran: osveh.
 - Kashani, Fethullah (1351 S.H) "Menhaj al-Sadiqin", Tehran: Islamic Bookstore, first edition.

- Karbasi, Mohammad Jaafar (1422 A.H) "E'arab AL- Qur'an", Beirut: Dar and Maktabah Al-Hilal, first edition.
- Kazzazi, Mir jalaluddin (1373 S.H)"Aesthetics of Persian Speech: badī ", Tehran: Mad book, first edition.
- Kazzazi, Mir jalaluddin (2013) "Aesthetics of Persian Speech: bayan", Tehran: Mad book, 11th edition.
- Modrresi, Mohammad Taqi (1419 A.H.) "Men Hoda Al-Qur'an", Tehran: Dar Mohebi Al-Hussein, first edition.
- Muslim, Mustafa (2000 A.D)"Controversies in al-Tafsir al-Muwbo'ai", Damascus: Dar al-Qalam, 2nd edition.
- Matloub, Ahmed (2000 A.D)" A Dictionary of Arabic Rhetoric Terms and their Development", Beirut: Lebanese School of Publishers.
- Ma'refat, Mohammad Hadi (1386 S.H) "Al-Tamhid fi Ulum al-Qur'an", Qom: Tamhid Institute, first edition.
- Muqatil ibn Suleiman (1423 A.H)"Tafsir of Muqatil ibn Suleiman", researched by Shahateh, Abdullah Mahmoud, Beirut: Dar Ihiya al-Turath al-Arabi, first edition.
- Mansouri, Parviz (2004) "Fundamental Theory of Music", Tehran: Karnameh Publishing House, 20th edition.
- Mansouri, Abdulwahid Ziyarah (2015 S.H) "Qiraat fi al-Nazm Al-Qur'ani", Basra-Iraq: Dar al-Fiha, second edition.
- Musa, Hossein Yusuf, Saidi, Abdul Fattah (1410 A.H.) "Al-Efssah fi Fiqh al-Laghga", Qom: Maktab al-E'alam al-Islami, 4th edition.
- Meydani, Abdurrahman Hassan Habannkah (1361 S.H) "Ma'araj al-Tafakr wa Daqiq al-Tadbar", Damascus" Dar al-Qalam, first edition.
- Homayi, Jalaluddin (1368 S.H) "Arts of Rhetoric and Literary Industries", Tehran: Homa, 5th edition.
- Yar mohammadi, Lotfollah (1364 S.H) "Introduction to Phonetics", Tehran: Academic Publishing Center, first edition.
- Yaqoub, Emil (1367 S.H)"Encyclopedia of Al-Nahw and Al-Sarf and Al- E'arab", Beirut: Dar-e-Al- E'lam Lelmalayin.



سال ششم
شماره اول
پیاپی: ۱۰
بهار و تابستان
۱۴۰۱